

نقد و بررسی استدلال فخررازی به آیه صدیقین بر خلافت ابوبکر*

[محمد مهدی نصیری^۱]

چکیده

مسئله جانشینی رسول خدا ﷺ را می‌توان پرچالش‌ترین مسئله میان شیعه و اهل سنت از آغاز تا کنون دانست که زمینه شکاف عمیق میان آنان را پدید آورد. عالمان شیعه معتقدند که امامت امری الهی بوده و به دلایل و حیانی فقط حضرت امیر ع، جانشین پیامبر ص معرفی شده است. در مقابل، عالمان اهل سنت افزون بر غیر الهی دانستن امر خلافت، ابوبکر را به اقتضای هم‌صدایی اکثر صحابه در سقیفه بنی ساعده، خلیفه پیامبر ص معرفی می‌کنند. در این میان، گروهی از عالمان اهل سنت می‌کوشند تا وجاهتی و حیانی نیز به خلافت ابوبکر ببخشند؛ از جمله باید به فخررازی اشاره کرد که در تفسیر خود، در این زمینه قلم‌فرسایی کرده است. او با صدیق انگاشتن ابوبکر و برشمردن او جزء گروه صدیقان با توجه به آیه ۶۹ سوره نساء و برداشت خود از آیات ششم و هفتم سوره فاتحه مبنی بر معرفی شدن صدیقان به عنوان پیشوا و مقتدا، مدعی خلافت ابوبکر شده است. در مقاله پیش رو با بررسی مقدمات و دلایل قیاس فخررازی، مشخص می‌گردد علاوه بر این که نمی‌توان ابوبکر را صدیق نامید و او را از گروه صدیقان برشمرد، تلازمی میان صدیق بودن و منصب امامت و پیشوایی مردم وجود ندارد. بنابراین بر اساس آیه صدیقین نمی‌توان مدعی خلافت ابوبکر شد.

کلیدواژه‌ها: خلافت، آیه صدیقین، صدیق، ابوبکر، فخررازی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم: mm.nasiri@outlook.com

مقدمه

به اعتقاد شیعه، امامت و خلافت منصبی الهی است که عهده دار آن، از سوی خداوند متعال به واسطه نص مشخص می شود؛ در مقابل، اهل سنت تعیین این فرد را وظیفه مردم می دانند و می گویند، اهل حل و عقد آن را مشخص می کنند. علاوه بر این اختلاف، امامت در باور شیعه تداوم راه نبوت است؛ از این رو امام نیز همچون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دارای مقام عصمت و علم الهی می باشد و نسبت به سایر مردم در جمیع جهات بالاتر است.

بر اساس آموزه های تشیع، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت حیات خویش در موارد متعددی همچون غدیر خم، حضرت علی عَلِيٌّ را به عنوان جانشین خود معرفی کرد؛ اما عالمان اهل سنت بر این اعتقادند که ایشان کسی را بعد از خود به عنوان خلیفه معرفی نکرده است و بر این اساس، اهل حل و عقد در واقعه سقیفه بنی ساعده، ابوبکر را به عنوان جانشین ایشان برگزیدند. اهل سنت برای اثبات مدعای خود، به برخی از آیات و روایات و شواهد تاریخی استناد می کنند.

در میان عالمان اهل سنت واکاوی اندیشه فخر رازی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا افزون بر آن که هم گرایی او با اشاعره، اقبال گسترده ای به اندیشه های او بخشیده، آگاهی او نسبت به علوم مختلف اسلامی از جمله فلسفه، کلام و تفسیر، و برجای گذاشتن آثاری درخور در این زمینه، به او منزلت ویژه ای بخشیده است.

فخر رازی در موارد فراوانی در تفسیر خود، از عقاید عامه در مسئله خلافت دفاع کرده است که از نمونه های آن، استناد به آیه ۶۹ سوره نساء: ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ﴾ برای اثبات خلافت ابوبکر می باشد.

از نگاه فخر رازی از یک سو خداوند متعال در این آیه، صدیقان را یکی از مصادیق گروهی که به آنها نعمت داده معرفی نموده و در سوره حمد نیز از ما خواسته تا راه کسانی را طی کنیم که به آنان نعمت داده است؛ از سوی دیگر، به استناد شواهد تفسیری، صدیق کسی است که در پذیرش رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همگان پیشی گرفته باشد.

فخررازی از جهت دیگر مدعی است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اسلام را پیش از دیگران بر ابوبکر عرضه داشته است؛ چراکه در غیر این صورت، باید گفت ایشان دچار کوتاهی شده‌اند. نیز به استناد قرائن روایی، ابوبکر تنها فردی بود که بدون هیچ‌گونه تردیدی به پیامبر ایمان آورد. بنابراین ابوبکر همان صدیقی است که خداوند ما را به پیروی از او فراخوانده است و از این رو خلافت او ثابت می‌شود.

مقدمات قیاس مورد نظر فخررازی به طریق ذیل می‌باشد:

۱. به استناد آیات ششم و هفتم سوره فاتحه و آیه ۶۹ سوره نساء، خداوند ما را به پیروی از صدیقان دعوت کرده است؛ یعنی آنان را به عنوان پیشوا و مقتدا معرفی نموده است.

۲. به اذعان شماری از مفسران، صدیق کسی است که در پذیرش اسلام بر دیگران پیشی گیرد.

۳. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولین بار اسلام را بر ابوبکر عرضه کرده و به استناد شواهد روایی، ابوبکر تنها کسی بود که بدون شک و تردید به رسالت ایشان ایمان آورد و در اسلام بر همگان پیشی گرفت.

از این سه مقدمه، قیاس ذیل شکل می‌گیرد:

ابوبکر صدیق است (صغرای قیاس). خداوند صدیقان را به عنوان پیشوای مردم معرفی کرده و از آنان خواسته است که پیرو صدیقان باشند (کبرای قیاس). پس خداوند ابوبکر را به عنوان پیشوا معرفی کرده و مردم را به پیروی از او فراخوانده است.

ما در این مقاله با بررسی ابعاد استدلال و لوازم آن و هم‌چنین بررسی سندی روایت مورد استناد فخررازی، نشان خواهیم داد که اولاً، ابوبکر نمی‌تواند جزء صدیقین باشد؛ ثانیاً، بر اساس استدلال فخررازی به آیه ﴿عَبْرَ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، عصمت صدیق ثابت می‌شود، در حالی که اهل سنت برای هیچ‌کدام از خلفای خود این مقام را قائل نیستند و در توجیه اشتباهات آنان، به بشری بودن جایز الخطا بودنشان استناد می‌کنند؛ ثالثاً، کبرای قیاس مبنی بر تلازم صدیق بودن با خلافت و پیشوایی، ناتمام است.

در مورد اصل مسئله امامت و ولایت یا دیدگاه عالمان اهل سنت و فخررازی، تا کنون آثاری نگاشته شده است، اما در مورد موضوع مقاله، یعنی «نقد و بررسی استدلال فخررازی به آیه صدیقین بر خلافت ابوبکر»، براساس تتبع نویسنده، تنها کتاب «ارزیابی ادله قرآنی خلافت خلفا» و مقاله «بررسی مصداق آیه صدیقین از دیدگاه فریقین»^۱، استدلال فخررازی به آیه صدیقین را بررسی کرده‌اند؛ اما در هر دو مورد، نظر فخررازی و برخی دیگر از مفسرین اهل سنت، تنها با توجه به روایات فریقین مورد مناقشه قرار گرفته است.

۱. تقریر استدلال فخررازی به آیه صدیقین بر خلافت ابوبکر

در این قسمت، مهم‌ترین بخش‌های استدلال فخررازی را به طور خلاصه بیان می‌کنیم.

فخررازی ذیل آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾^۲ می‌نویسد:

این آیه بر امامت ابوبکر دلالت می‌کند؛ چون تقدیر آیه این‌گونه است: ما را به راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای هدایت فرما! خداوند متعال مقصود خود از گروهی که به آنها نعمت داده را در سوره نساء تبیین کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: پس آنها با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده است؛ یعنی پیامبران و صدیقین، و بدون هیچ‌شکی ابوبکر در رأس گروه صدیقین، بلکه رئیس آنان است. پس آیه به این شکل معنا می‌شود: خداوند به ما امر کرده است راه هدایتی که ابوبکر صدیق و دیگر صدیقان بر آن هستند را از او طلب کنیم.^۳

طبق نظر فخررازی مراد از راه مستقیم، راه کسانی است که مورد انعام الهی قرار

۱. کتاب «ارزیابی ادله قرآنی خلافت خلفا»، اثر حامد دژآباد؛ مقاله «بررسی مصداق آیه صدیقین از دیدگاه فریقین»، اثر مجید معارف و حامد دژآباد.

۲. حمد: ۶-۷.

۳. فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۱/ ۲۲۴.

گرفته‌اند و خداوند در این آیه به ما امر فرموده که این نوع هدایت را از او طلب کنیم. نیز در سوره نساء، صدیقین به عنوان یکی از مصادیق گروهی که به آنان نعمت داده شده است، معرفی شده‌اند. از سوی دیگر چون ابوبکر سرسلسله صدیقان است، آیه این‌گونه معنا می‌شود: خداوند ما را همچون ابوبکر هدایت فرما! فخررازی در ادامه استدلال خود ذیل آیه ۶۹ سوره نساء، علت صدیق خواندن ابوبکر را این چنین ذکر کرده است:

مفسرین چند وجه برای صدیق بیان کرده‌اند: اول: کسی که به تمام دین اعتقاد داشته باشد و شکی در آن نکند. دوم: بزرگان صحابه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گروه صدیقین هستند. سوم: صدیق کسی است که پیش از دیگران، نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تصدیق کرده باشد و به این جهت مقتدای سایر مردم شده باشد. با توجه به معنای سوم، ابوبکر مناسب‌ترین افراد برای این وصف است.^۱

در تبیین معنای «صدیق»، فخررازی قول سوم را برگزیده است. بر این اساس صدیق کسی است که پیش از دیگران، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تصدیق کرده و به همین خاطر پیشوا و مقتدای سایر مردم شده باشد. بنابراین دو شاخصه برای صدیق بودن معتبر است: الف) سبقت بر دیگران در تصدیق رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ ب) پیشوا بودن برای دیگران در جهت جذب آنان به اسلام.

وی دلیل خود بر پیشی گرفتن ابوبکر بر دیگران در تصدیق پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را این‌گونه بیان می‌کند:

روایت مشهوری از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که ایشان گفته‌اند: بر هر شخصی اسلام را عرضه کردم، او مردد بود، مگر ابوبکر که بدون هیچ درنگی قبول کرد. اگر فرض شود او پس از دیگران مسلمان شده، باید گفت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کوتاهی کرده است؛ چراکه ایشان عرضه اسلام بر دیگران را مقدم بر ابوبکر کرده است و این تصور، قذح

بر رسول اکرم ﷺ و برابر با کفر است. از آن جا که این نسبت به پیامبر اسلام ﷺ باطل است، باید گفت، عرضه اسلام بر ابوبکر پیش از دیگران بوده و بر اساس روایت، پس از عرضه اسلام بر او، ابوبکر بدون هیچ درنگی مسلمان شده است. در نهایت باید گفت که ابوبکر پیش از دیگران مسلمان شده است.^۱

فخررازی در ادامه سخن خود مبنی بر در رأس صدیقین بودن ابوبکر، چرایی مقتدا شدن او را این گونه بیان می کند:

علی پیش از ابوبکر مسلمان شد، اما چون او در آن زمان کودک بود و نسبت نزدیکی با رسول اکرم ﷺ داشت و تحت تربیت ایشان بود، شکی نیست که نمی توانست پیشوای دیگران باشد. برخلاف او، ابوبکر از جهت قرابت و ایمان نسبت نزدیکی با رسول اکرم ﷺ نداشت و به همین جهت، ابوبکر باعث رغبت پیدا کردن دیگران به اسلام شد. عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عثمان بن مظعون از جمله بزرگانی هستند که بعد از گذشت مدت اندکی از مسلمان شدن ابوبکر، به اسلام گرویدند.^۲

فخررازی از مجموع این سخنان نتیجه می گیرد که ابوبکر پیش از دیگران مسلمان شد و پیوستن او به اسلام، سبب مسلمان شدن بزرگان صحابه و مردم در آن زمان شد. بنابراین فخررازی، ابوبکر را شایسته صفت صدیق و جایگاه خلافت می داند.

افزون بر فخررازی (م ۶۰۶ ق)، ثعلبی (م ۴۳۷ ق)،^۳ میبدی (م ۵۳۰ ق)^۴ و قرطبی (م ۶۷۱ ق)^۵ نیز با استناد به آیه صدیقین، مدعی خلافت ابوبکر شده اند. با توجه

۱. همان، ۱۳۴/۱۰.

۲. همان.

۳. ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ۳/۳۴۲.

۴. میبدی، احمد، کشف الاسرار، ۲/۵۷۳.

۵. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ۵/۲۷۳.

به این‌که فخررازی بیش از دیگران به شرح و بسط این دلیل پرداخته، استدلال به آیه صدیقین با توجه به نظرات او مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. لذا می‌توان با عنایت به نقدهای ارائه شده، به سخن دیگر مدعیان نیز پاسخ داد.

۲. تحلیل استدلال فخررازی به آیه صدیقین بر خلافت ابوبکر

با توجه به ابعاد مختلف و مقدمات ارائه شده در این استدلال، جهت روشن شدن زوایای سخن فخررازی و بیان نکات استدلال او، به طور دقیق کلام او را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. از جهت لغت به شخصی که صدق و راستی منش او باشد و کارهایش را بر اساس عادتش انجام دهد، صدیق می‌گویند.

۲. از نگاه برخی از مفسران اهل سنت، صدیق کسی است که پیش از دیگران، رسول اکرم ﷺ را تصدیق کرده و به این جهت مقتدا و پیشوای مردم شده باشد.

۳. رسول اکرم ﷺ پیش از دیگران اسلام را بر ابوبکر عرضه داشته‌اند. در صورتی که خلاف این فرض تصور شود باید گفت نبی اکرم ﷺ در وظایف خود کوتاهی کرده‌اند؛ چراکه عرضه اسلام بر ابوبکر را به تأخیر انداخته‌اند. این کلام طعن به جایگاه پیامبر اسلام ﷺ محسوب می‌شود و برابر با کفر می‌باشد. از این رو بطلان آن آشکار است.

۴. بر اساس روایت مشهور نقل شده توسط اهل سنت، رسول اکرم ﷺ گفته‌اند:

بر کسی اسلام را عرضه نداشتم مگر این‌که او مردد بود، به جز ابوبکر که او توقفی نکرد.

۵. ابوبکر اولین فردی است که اسلام بر او عرضه شد و او نیز بدون هیچ تأمل و درنگی به اسلام گروید.

۶. ابوبکر در پیوستن سایر مردم به اسلام، پیشوا و مقتدای آنان است؛ زیرا پس از ایمان آوردن او به اسلام، بزرگانی همچون عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عثمان بن مظعون مسلمان شدند.

۷. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خاطر سن کم، قرابت نزدیک با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تحت تربیت ایشان بودن، با این که پیش از دیگران به اسلام ایمان آورده بود، نمی توانست مقتدای مردم باشد.

۸. چون ابوبکر پیش از دیگران مسلمان شد، اجرو پاداش بیشتری نسبت به آنان دارد؛ زیرا در روایت آمده است:

کسی که سنت حسنه ای بنا بگذارد، علاوه بر اجرو پاداش آن، ثواب هر کسی که تا روز قیامت بدان عمل کند نیز برای او است.

۹. ابوبکر بعد از این که مسلمان شد، در ابتدای اسلام و هنگامی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نهایت ضعف بودند، جهاد کرد و جهاد او سبب شد بزرگان صحابه به اسلام پیوندند.

۱۰. عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» دلالت بر عصمت انبیا و ملائکه دارد؛ چون بر این اساس، هیچ یک از انبیا و ملائکه، اقدامی بر خلاف عمل یا اعتقاد کسانی که خداوند متعال به آنان نعمت داده است، نمی کنند؛ در غیر این صورت انبیا و ملائکه از راه حق گمراه شده اند و دیگر نمی توان به آنان اقتدا نمود و بر اساس راه و طریق آنها طلب هدایت کرد؛ از آن جا که این نتیجه باطل است، عصمت انبیا و ملائکه ثابت می گردد.

۱۱. مراد از «صراط مستقیم» در سوره حمد، گروهی از مردم هستند که خداوند متعال به آنان نعمت داده است.

۱۲. خداوند متعال در آیه ۶۹ سوره نساء، مصادیق کسانی که به آنها نعمت داده است را انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین معرفی کرده است.

۱۳. خداوند متعال در سوره حمد از ما خواسته است، هدایت به راه صدیقین را، که ابوبکر در صدر آنان است، از او طلب کنیم و به این واسطه، ابوبکر را پیشوا و مقتدای بندگان قرار داده است. بر این اساس ابوبکر نمی توانست فرد ظالمی باشد؛ چراکه در غیر این صورت، دیگر نباید اقتدا به او جایز باشد.

۳. ارزیابی دیدگاه و استدلال فخررازی

با توجه به نکات بیان شده می‌توان گفت که استدلال فخررازی متشکل از دو بخش اصلی است: الف) ابوبکر در زمان خود، در رأس گروه صدیقین بود. ب) خداوند متعال صدیقین را پیشوای مردم قرار داده و از ما خواسته است همچون راه آنان، از او طلب هدایت کنیم. بر همین اساس در ادامه، مقدمات و ادله این استدلال را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. بررسی ادله صدیق بودن ابوبکر از نگاه فخررازی

از تحلیل و بررسی استدلال فخررازی مشخص شد که محور برهان و صغرای قیاس او، صدیق انگاشتن ابوبکر است؛ لذا در صورتی که بطلان این تصور ثابت شود، دیگر استدلال او، توانایی اثبات خلافت ابوبکر را نخواهد داشت.

فخررازی در بیان قول مفسرین اهل سنت، سه وجه برای صدیق بیان کرده است: الف) با توجه به آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ﴾، هر کسی که بدون هیچ شکی تمام دین را تصدیق کند، صدیق محسوب می‌شود. ب) برترین اصحاب رسول خدا ﷺ صدیقین هستند. ج) صدیق کسی است که پیش از دیگران، پیامبر خدا ﷺ را تصدیق کرده و به این جهت، پیشوا و مقتدای دیگران شده باشد.

فخررازی بدون ذکر دلیل، سومین وجه را در بیان دلیل خود برگزیده و آن را مبنای استدلال خویش قرار داده است. این در حالی است که او در تفسیر آیه نوزدهم سوره حدید می‌گوید:

صدیق صفت کسی است که بسیار صادق باشد و رفتار صادقانه را با باور صادقانه همراه سازد. در مورد آیه دو قول وجود دارد: اول) آیه عام است و تمام کسانی که به خدا و رسول او ایمان آورده باشند را شامل می‌شود. دوم) آیه خاص می‌باشد و صدیقین کسانی همچون آل یاسین و مؤمن آل فرعون هستند که به پیامبران ایمان آورده و

لحظه‌ای آنان را تکذیب نکرده باشند. در دین ما آنان هشت نفر هستند که پیش از اهل زمین ایمان آوردند: ابوبکر، علی، زید، عثمان، طلحه، زبیر، سعد، حمزه و نفرنهم عمر است که خداوند به جهت صدق نیتش، او را به صدیقین ملحق کرد.^۱

همان طور که از عبارت مشخص است، فخررازی در این جا با نقض مدعی خود، صدیق را به معنای کسی گرفته است که بدون هیچ شک و تردیدی به پیامبران ایمان آورده باشد و گروه صدیقین را بدون آن که منحصر در ابوبکر بدانند، شامل گروهی از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جمله حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دانسته است. بر این اساس و با توجه به استدلال فخررازی، نه فقط ابوبکر، بلکه باید همه این افراد را خلیفه و جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدانیم؛ آن چنان که فخررازی خود بر آن اصرار دارد.

اگر معنایی که فخررازی برای صدیق اتخاذ کرده است را بپذیریم، باز هم دلیل او نمی‌تواند خلافت ابوبکر را اثبات کند. صاحب تفسیر کبیر، برای اثبات تقدم اسلام ابوبکر به روایت «لم يتلعثم» استناد می‌کند و مدعی است که اگر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه اسلام بر دیگران را مقدم بر ابوبکر می‌کردند، باید گفت ایشان دچار کوتاهی شده‌اند و این کلام، قبح بر ابوبکر محسوب نمی‌شود؛ بلکه قبح بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و این نظر، برابر با کفر است. چون این انتساب باطل است، از مجموع این دو مقدمه اثبات می‌شود که ابوبکر پیش از دیگران مسلمان شد.^۲ از سویی دیگر، فخررازی برای اعتبار بخشیدن به روایت مورد استناد خود، تنها به

۱. فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۲۹/۴۶۲.

۲. عبارت فخررازی چنین است: «قد اشتهرت الرواية عن الرسول - عليه الصلاة والسلام - أنه قال: "ما عرضت الإسلام على أحد إلا وله كربة غير أبي بكر فانه لم يتلعثم"؛ دل هذا الحديث على أنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لما عرض الإسلام على أبي بكر قبله أبو بكر ولم يتوقف، فلو قدرنا أن إسلامه تأخر عن إسلام غيره لزم أن يقال: ان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصر حيث أخرج عن الإسلام عليه، وهذا لا يكون قبحاً في أبي بكر، بل يكون قبحاً في الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وذلك كفر، و لما بطل نسبة هذا التقصير إلى الرسول علمنا أنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما قصر في عرض الإسلام عليه و الحديث دل على أن أبا بكر لم يتوقف ألبتة فحصل من مجموع الأمرين أن أبا بكر رضي الله تعالى عنه - أسبق الناس إسلاماً» همان، ۱۰/۱۳۴.

مشهور بودن آن بسنده می‌کند و هیچ سندی ذکر نمی‌کند؛ درحالی‌که با بررسی سندی این روایت، ضعف و سستی آن آشکار می‌گردد.

این روایت در انساب الاشراف به این صورت ذکر شده است:

حدثني الحسين بن الأسود العجلي، حدثني يحيى بن آدم، ثنا عبد الله بن المبارك عن يونس بن يزيد الأيلي عن القاسم بن محمد بن أبي بكر أن رسول الله ﷺ قال: ما عرضت الإسلام على أحد إلا كانت له عنده كبوة أو تردد، غير أبي بكر، فإنه لم يتلعثم.^۱

حسین بن علی اسود که در ابتدای سلسله سند قرار گرفته، توسط برخی از عالمان اهل سنت تضعیف شده است. ابن عدی در مورد او می‌نویسد: «يسرق الحديث».^۲ ابن جوزی^۳ و خطیب بغدادی^۴ نیز به شدت او را تضعیف کرده‌اند. در صورت قبول روایت، مقدمه دوم این بخش از استدلال (کوتاهی نسبت داده شده به پیامبر اسلام ﷺ) نیز مخدوش است؛ زیرا می‌توان دلایلی را برای تأخیر عرضه اسلام به ابوبکر برشمرد.

علی بن یونس عاملی، در رد ادعای فخر رازی می‌گوید:

تأخير عرضه اسلام بر ابوبكر ممكن است؛ زیرا رسول اکرم ﷺ می‌دانستند ابوبکر در آن زمان اسلام را قبول نمی‌کند. پس مانع از سوی ابوبکر وجود داشته است نه از سوی نبی اکرم ﷺ، و هیچ کوتاهی‌ای از سوی ایشان رخ نداده است.^۵

علاوه بر این جواب، فخر رازی خود در تعارضی آشکار تصریح می‌کند که حضرت علی عليه السلام، پیش از ابوبکر به اسلام گروید.^۶

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۱۰/ ۵۳-۵۴.

۲. ابن عدی، عبدالله، الکامل، ۳/ ۲۴۵.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء والمتروكون، ۱/ ۲۱۵.

۴. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۸/ ۶۱۷.

۵. عاملی نباطی، علی، الصراط المستقیم، ۳/ ۱۵۷.

۶. «إن إسلام علي كان سابقاً على إسلام أبي بكر» فخر رازی، محمد، همان.

از سویی دیگر، تقدم اسلام ابوبکر بر حضرت علی علیه السلام، با وفور روایات دلالت کننده بر تقدم اسلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر دیگران در منابع اهل سنت، منافات دارد.^۱ به عنوان نمونه، حاکم نیشابوری در این باره می نویسد:

هیچ اختلافی در این که علی بن ابی طالب اولین مسلمان است، در بین مورخان وجود ندارد. اختلاف تنها در بلوغ او است.^۲

هم چنین ابن اثیر بیان می دارد: «از نظری بیشتر علما، او نخستین مسلمان است».^۳

فخررازی که خود اذعان به تقدم اسلام حضرت علی علیه السلام بر ابوبکر دارد، برای رفع این نقصان و بالا بردن جایگاه ابوبکر، او را سبب رغبت مردم به اسلام معرفی می کند و حضرت علی علیه السلام را به جهت سن کم، فاقد شرایط کافی برای این جایگاه می داند. او برای اثبات مدعای خود، تنها اسامی چند تن از صحابه از جمله حضرت علی علیه السلام را ذکر کرده و جهاد ابوبکر در اوایل اسلام و هنگام ضعیف بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را سبب مسلمان شدن آنها برمی شمارد.

بر اساس اعتقادات شیعه، تمام امامان علیهم السلام از بدو تولد، یکتاپرست و معصوم هستند. از این رو سخن گفتن در مورد زمان ایمان آوردن حضرت امیر علیه السلام اشتباه است.^۴ با این حال، طبرانی سن ایشان هنگام ایمان آوردن را بین پانزده و شانزده سالگی می داند.^۵ هیشمی نیز بعد از نقل روایت طبرانی، آن را تصحیح می کند.^۶ بنابراین حضرت امیر علیه السلام در زمان پذیرش اسلام، فردی بالغ بوده است.

علاوه بر این، وقتی ابوبکر می تواند پیشوای مردم و سبب رغبت آنان به اسلام شود،

۱. رک: فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة، ۱/ ۱۷۸-۱۹۰.

۲. «و لا أعلم خلافاً بین أصحاب التواریخ أن علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم أولهم إسلاماً، وإنما اختلفوا فی بلوغه» حاکم نیشابوری، محمد، معرفة علوم الحدیث، ص ۲۲-۲۳.

۳. «و هو أول الناس إسلاماً فی قول كثير من العلماء» ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۴/ ۸۸.

۴. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق، ص ۱۶۴.

۵. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ۱/ ۹۵.

۶. هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/ ۱۰۲.

که پیش از دیگران مسلمان شده و در بین مردم دارای جایگاه ویژه‌ای بوده باشد. این در حالی است که طبری در مورد زمان اسلام آوردن ابوبکر، این‌گونه از پسر سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند:

به پدرم گفتم: آیا ابوبکر اولین مسلمان در میان شما بود؟ گفت: نه، پیش از او پنجاه نفر مسلمان شدند.^۱

افزون بر این، حاکم نیشابوری در مورد جایگاه قبیله ابوبکر نزد قریش چنین می‌نویسد:

ابوسفیان بن حرب نزد علی آمد و گفت: چرا باید خلافت در کوچک‌ترین و ذلیل‌ترین قبیله قریش باشد؟!^۲

ذهبی نیز بعد از نقل این روایت، به صحت آن تصریح می‌کند.^۳ با چنین جایگاهی، دیگر این ادعا که اسلام ابوبکر در پذیرش اسلام دیگران نقش بنیادین داشته است، بی‌اساس خواهد بود.

ادعای دیگر فخررازی مبنی بر شرکت ابوبکر در جنگ‌ها و نشان دادن رشادت در آنها نیز از هر جهت و حتی به اذعان شماری از عالمان اهل سنت، مخدوش است؛ به عنوان نمونه، ابن ابی‌الحدید در توصیف شخصیت ابوبکر و نقش او در جنگ‌ها می‌نویسد:

او از نظر شخصیت قلبی و وجودی، از همه مسلمانان ضعیف‌تر و نزد عرب از جهت هویت، از همه بی‌مقدارتر بود. هرگز تیری نینداخت، شمشیری از غلاف بیرون نکشید و خونی نریخت.^۴

۱. «عن محمد بن سعد، قال: قلت لأبي: أكان أبو بكر أولكم إسلاماً؟ فقال: لا، ولقد أسلم قبله أكثر من خمسين» طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲/ ۳۱۶.

۲. «جاء أبو سفیان بن حرب إلى علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال: ما بال هذا الأمر في أقل قریش قلة وأذلها ذلة؟!» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۸۳.

۳. ابن‌ملقن، عمر بن علی، مختصر تلخیص الذهبي، ۳/ ۱۲۰۱.

۴. «هو أضعف المسلمين جناناً وأقلهم عند العرب ترة لم يرم قط بسهم ولا سل سيفاً ولا أراق دمًا» ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۳/ ۲۸۱.

غزوهٔ احد،^۱ خیبر^۲ و حنین^۳ جنگ‌هایی هستند که ابوبکر در آنها، حضرت رسول ﷺ را تنها گذاشت و فرار کرد.

جالب آن‌که، شخصیتی که فخررازی برای ابوبکر به تصویر کشیده و او را تا سرحد صدیقان بالا برده است، با آن‌چه ابوبکر دربارهٔ خود گفته، ناسازگار است؛ در منابع تاریخی و روایی آمده است که پس از بیعت مردم با ابوبکر، او برخاست و برای مردم خطبه خواند و چنین گفت:

ای مردم! من از شما استعفا می‌طلبم. من بهترین شما نیستم. با آن کسی که بهترین شما است بیعت کنید... بدانید که با من شیطانی است که همواره نزد من حاضر می‌شود و ممکن است به خطا و لغزش بیفتم. اگر دیدید که من خشمگین شدم، از من اجتناب کنید و فاصله بگیرید... آگاه باشید! مرا با چشم خود مراقبت کنید! اگر در مسیر درست حرکت کردم، از من تبعیت کنید و اگر منحرف شدم، مرا به مسیر درست برگردانید. اگر از خداوند اطاعت کردم، مرا اطاعت کنید و اگر عصیان کردم، مرا اطاعت نکنید.^۴

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۱/ ۲۲۲؛ حاکم نیشابوری، محمد، همان، ۳/ ۲۹، ۲۹۸ و ۴۲۳؛ ابن حبان، محمد، صحیح، ۱۵/ ۴۳۷؛ طيالسی، سلیمان، مسند، ۸/ ۱.

۲. فرار ابوبکر از غزوهٔ خیبر از تعبیر رسول اکرم ﷺ برداشت می‌شود؛ بعد از آن‌که ابوبکر و عمر در جنگ شکست خوردند، ایشان فرمودند: «لأعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله، يفتح الله له، ليس بفرار؛ همانا فردا این پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. خداوند به دست او فتح و ظفر خواهد آورد. او اهل فرار و گریز نیست (ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ۶/ ۳۶۷ و ۷/ ۳۹۴؛ بزار، احمد بن عمرو، مسند، ۲/ ۱۳۵؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ۱۳/ ۱۲۰؛ خلیل، محمود محمد، المسند الجامع، ۱۳/ ۴۰۲).

۳. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، همان، ۷/ ۴۱۷.

۴. «يا أيها الناس! إنني قد أقلتكم رأيكم، إنني لست بخيركم، فبايعوا خيركم... إن لي شيطاناً

افزودن بر نکات بیان شده، در برخی از روایات اهل سنت، حضرت علی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین صدیق معرفی شده و در طرف مقابل، مدعی این وصف کذاب خوانده شده است. نسائی در سنن کبری می‌نویسد:

علی گفت: من بنده خدا و برادر رسول او هستم. من صدیق اکبر هستم. بعد از من کسی این را نمی‌گوید، مگر آنکه کذاب باشد.^۱ در مقابل مناقبی که علمای اهل سنت برای ابوبکر ذکر کرده‌اند، حاکم نیشابوری در بیان عظمت و اجر جهاد حضرت علی علیه السلام در جنگ خندق می‌نویسد:

رسول خدا فرمود: مبارزه علی بن ابی طالب با عمرو بن عبدود در روز خندق، افضل از اعمال امت من تا روز قیامت است.^۲ فضائل و مناقب امیرمؤمنان علی علیه السلام به حدی است که احمد بن حنبل می‌گوید: فضائلی که برای علی بن ابی طالب آمده، برای هیچ‌یک از اصحاب رسول الله نیامده است.^۳

از سویی دیگر، فخر رازی در استدلال خود، بدون ذکر هیچ‌گونه دلیلی، تنها مواردی را برای «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ذکر کرده که در آیه صدیقین بدان موارد اشاره شده است:

یحضرني، فإذا رأيتموني قد غضبت فاجتنبوني... ألا وراعوني بأبصاركم، فإن استقمت فاتبعوني، وإن زغت فقوموني، وإن أطعت الله فأطيعوني، وإن عصيت الله فاعصوني» طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ۸ / ۲۶۷. بزار نیز این معنا را با اختلاف در متن، در مسند خود نقل کرده است (بزار، احمد بن عمرو، مسند، ۱ / ۱۸۰).

۱. نسائی، احمد، السنن الكبرى، ۷ / ۴۰۹؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۱ / ۴۴؛ ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، همان، ۶ / ۳۶۸؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳ / ۱۲۰. بوضیری کنانی و نورالدین سندی از عالمان اهل سنت تصریح به صحت این روایت می‌کنند و می‌نویسند: «رواه الحاكم في المستدرک من طریق المنهال وقال: صحیح علی شرط الشيخین» بوضیری، شهاب‌الدین، مصباح الزجاجة، ۱ / ۲۰؛ سندی، نورالدین، كفاية الحاجة، ۱ / ۵۸.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، همان، ۳ / ۳۴؛ متقی هندی، علی، همان، ۱۱ / ۶۲۳.

۳. «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب عليه السلام» حاکم نیشابوری، محمد، همان، ۳ / ۱۱۶؛ ثعلبی، احمد، الكشف والبيان، ۴ / ۸۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، اتحاف المهرة، ۱۸ / ۴۳۱.

در صورتی که با بررسی نظرات مفسران اهل سنت، مشخص می‌گردد که این آیه شامل موارد دیگری نیز می‌شود.^۱ نبی اکرم ﷺ و یارانش، انبیا، ملائکه، مؤمنان و مسلمانان، مصادیقی هستند که ماوردی ذیل این آیه به آنها اشاره کرده است.^۲ علاوه بر این موارد، حسکانی حضرت علی ع و شیعیان او را به عنوان مصادیق این آیه معرفی کرده است.^۳

نکته‌ای که از این اختلاف آرا بین مفسرین اهل سنت برداشت می‌شود، عدم ترجیح قول فخررازی بر دیگر اقوال است. این درحالی است که او در استدلالش، ترجیح نظر خود بر دیگر نظرها را مفروض و مقبول پنداشته است.

با توجه به نکات بیان شده، باید از فخررازی پرسید که چگونه ابوبکر بر اساس صدیق بودن و پیشگامی در اسلام، می‌تواند پیشوا و مقتدای مردم در پیوستن آنان به اسلام شود و برترین مردم پس از رسول خدا ﷺ باشد؟

۲-۳. بررسی تلازم صدیق بودن با خلافت

در بخش قبل، صغرای استدلال فخررازی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و مخدوش بودن آن روشن گردید و مشخص شد که نمی‌توان ابوبکر را صدیق خواند و جزء گروه صدیقین برشمرد. با وجود این، در ادامه با فرض قبول صغرای استدلال مبنی بر صدیق بودن ابوبکر، کبرای قیاس فخررازی مبنی بر تلازم صدیق بودن ابوبکر با خلافت، مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که اشاره کردیم، فخررازی پس از تلاشی ناکام در معرفی ابوبکر به عنوان صدیق، با استفاده از آیات پایانی سوره فاتحه و انضمام آن به آیه ۶۹ سوره نساء

۱. رک: ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، ص ۴۰؛ سمرقندی، نصر، بحر العلوم، ۱/ ۱۸؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۱؛ واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱/ ۸۹؛ نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل، ۱/ ۳۷؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ۱/ ۱۶؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل، ۱/ ۷۶؛ بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل، ۱/ ۳۰؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۱/ ۱۶.

۲. ماوردی، علی، النکت و العیون، ۱/ ۶۰.

۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/ ۸۵.

می‌کوشد تا اثبات کند که ابوبکر به خاطر صدیق بودن، شایستهٔ خلافت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ است؛ زیرا از نظر او، خداوند در آیات ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صراط‌الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ^۱، از ما خواسته تا به راه کسانی که مورد انعام الهی قرار گرفتند، رهنمون شویم. اگر راه چنین کسانی از جمله صدیقان، ناصواب و نادرست باشد، معنایش آن است که خداوند ما را به راه گمراهان فرا خوانده است.

معنای این سخن آن است که از نظر خداوند، ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ شایستهٔ اقتدا و پیروی هستند و از آن جا که ابوبکر صدیق است، پس پیروی از او مورد توصیهٔ خداوند است و این همان معنای پیشوایی و خلافت است.

این استدلال فخررازی، از چند جهت قابل مناقشه است:

۱. دعوت به اقتدا و پیروی از ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ به معنای پذیرش عصمت آنان است؛ زیرا معنا ندارد که خداوند بندگان خود را به پیروی از کسانی دعوت کند که احتمال تعمّد بر گناه یا خطا در اندیشه و منش آنان وجود داشته باشد.

فخررازی خود با توجه به آیه ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^۲، عصمت انبیا و ملائکه را برداشت می‌کند. او ذیل این آیه می‌نویسد:

عبارت ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ دلالت می‌کند بر این که هیچ‌یک از ملائکه و انبیا، اقدامی برخلاف قول و اعتقاد کسانی که خداوند به آنها نعمت داده است، نمی‌کنند؛ چرا که در غیر این صورت، بر اساس آیه ﴿فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾، آنان از حق گمراه شده‌اند، و در صورتی که آنها گمراه باشند، اقتدا و طلب هدایت به راه آنان جایز نیست و قطعاً مشمول ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ نمی‌شوند. از آن جایی که این باطل است، به واسطهٔ این آیه، عصمت انبیا و ملائکه فهمیده می‌شود.^۳

۱. حمد: ۶-۷.

۲. حمد: ۷.

۳. فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۱/ ۲۲۳.

با توجه به این دیدگاه، معیار و ملاک عصمت انبیا و ملائکه، عمل آنان مطابق قول و اعتقاد گروهی است که مشمول نعمت خداوند متعال شده باشند. از سوی دیگر، هنگامی می‌توان گفت عمل بر اساس قول و اعتقاد این گروه ملاک عصمت است که خود معصوم باشند. بر این اساس، فخررازی که یکی از مصادیق این گروه را صدیقین می‌داند و ابوبکر را سرسلسله آنان برمی‌شمرد، باید اعتقاد به عصمت او داشته باشد.

اعتقاد به عصمت ابوبکر، با اجماع اهل سنت در تعارض است.^۱ تفتازانی در بیان ویژگی‌های خلیفه می‌نویسد:

اصحاب ما برای اثبات عدم وجوب عصمت، به اجماع بر امامت ابوبکر و عمرو عثمان و اجماع بر عدم عصمت آنها استناد کرده‌اند. بنابراین بر عدم ضرورت عصمت در امام، اجماع وجود دارد.^۲

بنابراین فخررازی خود نمی‌تواند به یکی از لوازم معنایی آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^۳، یعنی عصمت ابوبکر تن دهد و او را جزء مصادیق صدیقین بداند، تا چه رسد به آن که لازمه معنایی آیه، یعنی امامت و پیشوایی ابوبکر را ثابت کند.

۲. فخررازی تمام بودن استدلال خود را منوط به ظالم نبودن صدیق دانسته است و تصریح می‌کند که اگر صدیق ظالم باشد، دیگر نمی‌توان به او اقتدا کرد و در نتیجه، او را خلیفه دانست. او ذیل آیات ششم و هفتم سوره حمد بیان می‌دارد: خداوند به ما امر کرده است، راه هدایتی که ابوبکر صدیق و دیگر صدیقان بر آن هستند را از او طلب کنیم و اگر ابوبکر ظالم بود، اقتدا به او جایز نبود.^۳

ابن حبان در ضمن یک روایت طولانی از عمر نقل می‌کند که به حضرت علی عَلِيٍّ گفت:

زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من جانشین رسول

۱. ایجی، عبدالرحمن، شرح المواقف، ۸/ ۳۵۱.

۲. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۵/ ۲۴۹.

۳. فخررازی، محمد، همان، ۱/ ۲۲۱.

خدا بعد از او هستم و همچون رسول خدا، در مورد اموال بنی‌نضیر عمل خواهم کرد. سپس رو به سوی علی و عباس کرد و گفت: شما او را ظالم و فاجر پنداشتید.^۱

البانی بعد از نقل این حدیث آن را تصحیح کرده است.^۲ این روایت در منابع معتبر دیگر اهل سنت نیز ذکر شده و در آنها به جای «ظالم و فاجر»، از تعابیر «دروغ‌گو، گناهکار، فریب‌کار و خائن» برای ابوبکر استفاده شده است.^۳

با توجه به این‌که در این روایت به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و عبدالله بن عباس، ابوبکر فردی ظالم معرفی شده است، حتی اگر او را صدیق بدانیم، هم چنان نمی‌توان از استدلال فخررازی خلافت ابوبکر را برداشت کرد. از این رو باید گفت صدیق بودن، مستلزم خلافت نیست؛ بلکه برای این منصب، شرایط دیگری نیز لازم است.

۳. با فرض آن‌که ابوبکر، صدیق و دارای مقام عصمت باشد، هم چنان از دعوت خداوند در رهنمون شدن به راه کسانی که مورد انعام الهی قرار گرفته‌اند، پیشوایی و خلافت ابوبکر اثبات نمی‌گردد.

برای روشن شدن مدعا مناسب است مجدداً به آیه مورد استدلال، توجه کرد. در آیه ۶۹ سوره نساء چنین آمده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

در این آیه چهار گروه جزء کسانی که مشمول انعام الهی قرار گرفته‌اند، شمرده شده‌اند که عبارت‌اند از: «پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان».

۱. «فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله، قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وآله بعده أعمل فيها بما كان يعمل رسول الله صلى الله عليه وآله فيها، ثم أقبل على علي و العباس، فقال: وأنتم تزعمان أنه فيها ظالم فاجر» ابن حبان، محمد، صحيح، ۱۴/ ۵۷۵؛ صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ۵/ ۴۶۹؛ ابوعوانه، يعقوب، مستخرج، ۴/ ۲۴۷؛ ابن منذر، محمد بن ابراهيم، الأوسط في السنن، ۱۱/ ۳۴۵.

۲. البانی، محمد، التعليقات الحسان، ۹/ ۳۱۸.

۳. نشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح، ۳/ ۱۳۷۷؛ بیهقی، احمد، السنن الكبرى، ۶/ ۴۵۸.

از سویی دیگر، در آیات ششم و هفتم سوره فاتحه، چنین آمده است:
﴿اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

از کنار هم گذاشتن آیات مذکور، این گزاره به دست می‌آید که: «خدایا، ما را به راه پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان هدایت فرما».

ویژگی مهم این چهار گروه، طبق صریح آیه شریفه آن است که آنان هدایت یافته و مورد انعام الهی قرار گرفتند و از این جهت سزاوار است که ما از خداوند متعال بخواهیم ما را به راه آنان رهنمون سازد.

اما پرسش اصلی این است که هدایت یافته بودن و مورد انعام الهی بودن چهار گروه پیش‌گفته، چگونه به معنای امامت و پیشوایی آنان است؟!

ما از خود فخررازی می‌پرسیم: آیا همه انبیای الهی و نه رسولان، دارای مقام امامت و پیشوایی مردم بوده‌اند؟! آیا همه صدیقینی که در قرآن از آنان یاد شده است، دارای مقام امامت و پیشوایی بوده‌اند؟! آیا همه شهدا و صالحان، دارای مقام پیشوایی و امامت بوده‌اند؟!

در این صورت باید تمام مؤمنان و اسلام‌باوران، دارای مقام امامت و خلافت باشند؛ زیرا خداوند درباره آنان می‌فرماید:

كسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، البته آنان را

در زمره صالحان درمی‌آوریم.^۱

هم چنین بر این اساس، باید همه دین‌باوران از اهل کتاب را نیز دارای مقام خلافت و پیشوایی بدانیم؛ زیرا خداوند درباره آنان فرمود:

از اهل کتاب، گروهی هستند که قیام می‌کنند و آیات الهی را در

دل شب می‌خوانند، در حالی که سجده می‌نمایند. به خدا و روز قیامت

ایمان دارند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای نیک

۱. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ عنکبوت: ۹.

شتاب می‌کنند، و آنها از صالحان‌اند.^۱

پیدا است که پاسخ خود فخررازی نیز منفی است؛ زیرا میان گروهی که خداوند به آنان نعمت داده است با امامان و پیشوایان، عموم و خصوص مطلق حاکم است؛ به این معنا که هر امام و جانشین پیامبری، جزء کسانی می‌باشد که مورد انعام الهی قرار گرفته‌اند، اما هر فردی که نعمت‌های الهی شامل او شده باشد، لزوماً امام و پیشوا نیست.

شرط شمول انعام الهی، داشتن ایمان و عمل صالح است؛ همان‌گونه که قرآن بارها بر این نکته تأکید کرده است. اما برای احراز مقام جانشینی بزرگ‌ترین پیامبر الهی، یعنی رسول اکرم ﷺ و پیشوایی امت اسلام، ویژگی‌ها و امتیازاتی همچون عصمت لازم است که ابوبکر حتی به اذعان خودش، از داشتن کمترین مراتب آن محروم بوده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نقدهای ارائه شده بر ادله فخررازی، مشخص شد که ابوبکر نمی‌تواند اولین مسلمان و جزء گروه صدیقین باشد؛ چراکه بر اساس تصریح خود فخررازی، حضرت علی عَلِيٍّ اولین فردی بود که به اسلام گروید. از سوی دیگر، فخررازی برای صدیق، ویژگی عصمت را ضروری می‌داند؛ حال آن‌که ابوبکر به اذعان خود، فاقد این شرط است.

با توجه به جایگاه بی‌مقدار ابوبکر و قبیله‌اش، نمی‌توان برای او نقش مؤثری در رغبت پیدا کردن مردم به سوی اسلام در نظر گرفت؛ چنان‌که اسناد تاریخی به جای شهادت و رشادت، فرار مکرر او از میدان‌های نبرد را ثبت کرده‌اند.

هر فردی که جزء گروه صدیقان باشد و مورد انعام الهی قرار بگیرد، لزوماً شایسته

۱. «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْتَاهُ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» آل عمران:

منصب امامت و پیشوایی مردم نیست؛ بلکه وجود ویژگی‌های دیگری همچون عصمت نیز در او ضروری می‌باشد.

با فرض پذیرش استدلال فخررازی، باید شماری از اسلام‌باوران و حتی اهل کتاب را نیز شایستهٔ خلافت دانست؛ چراکه خداوند متعال در قرآن از این افراد به عنوان صدیقین و صالحین یاد کرده است. این در حالی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را جانشین پیامبر ﷺ معرفی کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۳۷۸ ش.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، چاپ سوم: مكتبة نزار مصطفى الباز، رياض، ۱۴۱۹ ق.

ابن ابی شیبہ، ابوبکر، الكتاب المصنف في الاحاديث والآثار (مصنف ابن ابی شیبہ)، تحقيق: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد، رياض، ۱۴۰۹ ق.

ابن اثير، علي بن محمد، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: علي محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.

ابن الملقن، عمر بن علي، مختصر تلخيص الذهبي، تحقيق: عبد الله بن حمد اللحيدان و سعد بن عبد الله آل حميد، دار العاصمة، رياض، ۱۴۱۱ ق.

ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، الضعفاء والمتروكون، تحقيق: عبد الله القاضي، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۶ ق.

ابن حبان، محمد، صحيح ابن حبان (صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان)، تحقيق: شعيب الارنؤوط، چاپ دوم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، اتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من اطراف العشرة، تحقيق: مركز خدمة السنة والسير، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف و مركز خدمة السنة والسير النبوية، مدينه، ۱۴۱۵ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، تحقيق: وصی الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۳ ق.

ابن عدى، ابواحمد، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ ق.

ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، غريب القرآن، دار و مكتبة الهلال، بيروت.

ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار احياء الكتب العربية.

ابن منذر، محمد بن ابراهيم، الاوسط في السنن و الاجماع و الاختلاف، تحقيق: ابوحماد صغير احمد بن محمد حنيف، دار طيبة، رياض، ١٤٥٥ ق.

ابوعوانه، يعقوب بن اسحاق، مستخرج ابي عوانه، تحقيق: ايمن بن عارف الدمشقي، دار المعرفة، بيروت، ١٤١٩ ق.

البانى، محمد ناصرالدين، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان، دار باوزير للنشر و التوزيع، جده، ١٤٢٤ ق.

ايحيى، عبدالرحمن بن احمد، شرح المواقف، الشريف الرضي، قم، ١٣٢٥ ق.

بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند البزار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله و عادل بن سعد و صبري عبد الخالق الشافعي، مكتبة العلوم و الحكم، مدينه، ١٩٨٨ م. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٥ ق.

بلاذرى، احمد بن يحيى، جمل من انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض الزركلي، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ ق.

بوصيرى، شهاب الدين، مصباح الرجاجة في زوائد ابن ماجه، تحقيق: محمد المنتقى الكشناوي، چاپ دوم: دار العربية، بيروت، ١٤٥٣ ق.

بيضاوى، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٨ ق.

بيهقى، احمد بن حسن، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، چاپ سوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ ق.

تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، الشريف الرضي، قم، ١٤٥٩ ق.

ثعلبي، احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.

-----، معرفة علوم الحديث، تحقيق: سيد معظم حسين، چاپ دوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۳۹۷ ق.

حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، ۱۴۱۱ ق.

حلي، حسن بن يوسف، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق: السيد رضا الصدر، مؤسسة الطباعة والنشر دار الهجرة، قم، ۱۴۲۱ ق.

خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الاسلامي، بيروت، ۱۴۲۲ ق.

خليل، محمود محمد، المسند الجامع، دار الجيل للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۱۳ ق.

زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم: دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ ق.

سمرقندى، نصر بن محمد، بحر العلوم، دار الفكر، بيروت.

سندى، نورالدين، حاشية السندي على سنن ابن ماجه (كفاية الحاجة في شرح سنن ابن ماجه)، دار الجيل، بيروت.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور في تفسير المأثور، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ۱۴۰۴ ق.

صنعانى، عبدالرزاق، المصنف (مصنف عبد الرزاق الصنعاني)، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي، المكتب الاسلامي، بيروت، ۱۴۰۳ ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن ابراهيم الحسيني، دار الحرمين، قاهره.

-----، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية، قاهره، ۱۴۱۵ ق.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك (تاريخ الطبري)، چاپ دوم: دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ ق.

طيالسى، سليمان بن داود، مسند ابى داود الطيالسي، تحقيق: محمد بن عبد المحسن التركي، دار هجر، مصر، ۱۴۱۹ ق.

عاملى، على بن يونس، الصراط المستقيم، تحقيق: محمد باقر بهبودى، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.

- فخررازی، محمد بن عمر، تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، چاپ سوم: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، چاپ پنجم: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
- میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الاثر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق: حسن عبد المنعم شلبي، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، دار النفائس، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح المختصر (صحیح مسلم)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق حسام الدین القدسی، مكتبة القدسی، قاهره، ۱۴۱۴ ق.

نقد ودراسة استدلالات الفخر الرازي في تفسير آية «الصدّيقين» على خلافة أبي بكر

محّم مهدي نصيري^١

الخلاصة:

يمكن اعتبار مسألة خلافة رسول الله ﷺ من أكثر القضايا تحدياً بين الشيعة والسنة منذ البداية وحتى الآن، ممّا خلق أرضية لصدع عميق بينهما. يعتقد علماء الشيعة أنّ الإمامة أمرٌ إلهيٌّ ولأسباب وحيائيّة لم يعزّف سوى أمير المؤمنين عليّاً خليفةً للرسول ﷺ.

ومن ناحية أخرى، فإنّ علماء أهل السنة، بالإضافة إلى تجاهل الأمر الربّاني في شأن الخلافة، يقدّمون أبا بكر خليفةً للنبي ﷺ بمقتضى إجماع أكثر الصحابة عليه في سقيفة بني ساعدة.

في طيّات ذلك حاول مجموعة من علماء أهل السنة إعطاء صبغة وحيائيّة لخلافة أبي بكر؛ ومنهم الفخر الرازي، الذي تعرّض إلى ذلك في تفسيره.

فقد ادّعى خلافة أبي بكر من خلال عدّه من الصدّيقين، المنصوص عليهم في الآية ٦٩ من سورة النساء، وتفسيره للآية السادسة والسابعة من سورة الفاتحة أنّ الصادقين يقدّمون قادةً للمسلمين.

يقوم هذا المقال بدراسة مقدمات وأسباب هذا القياس لدى الفخر الرازي، ويوضّح أنّه بالإضافة إلى عدم إمكانيّة عدّ أبي بكر من الصادقين، لا توجد أي ملازمة بين كونه من الصادقين وبين الخلافة والإمامة. وعلى أساس ذلك لا يمكن اعتبار آية الصدّيقين دليلاً على خلافة أبي بكر.

المفردات الأساسية: الخلافة، آية الصدّيقين، أبو بكر، الفخر الرازي.

١. طالب في السطح الرابع في حوزة قم المقدّسة العلميّة.

A Critique of Fakhr al-Din al-Razi's Argument on the Siddiqin Verse of the Holy Quran in Favor of Abu Bakr

Mohammad Mahdi Nasiri¹

Abstract

The question of succession to the Prophet Muhammad has since been one of the most controversial issues dealt with between Shiites and Sunnis. While Shiite scholars hold that imamate, especially the imamate of Imam Ali has been a topic to be decided on only by Allah, the Sunnis disregard the Divine decision and believe in certain superiority for Abu Bakr. Among such Sunnis, Fakhr al-Din al-Razi is one of them. Viewing Abu Bakr as one of the truthful (siddiqin), he is regarded as one of those in whose case certain Quranic verses, i.e., al-Nisa, 69, and al-Fatiha, 6-7, are revealed. Based on other arguments, not only is it illogical to regard Abu Bakr as one of the truthful, but there is no connection between being a truthful and assuming the significant role of leadership of the community. Therefore, the claim for Abu Bakr's caliphate is rejected outright.

Keywords: caliphate, the siddiqin verse, the truthful, Abu Bakr, Fakhr al-Din al-Razi

1. The Student of Level 4 in Qom Hawza. Email: mm.nasiri@outlook.com